



مکاتبات امیرمهدی بدیع و محمدعلی جمالزاده

جعفر شجاع کیهانی (پژوهشگر گروه ادب معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

مکاتبات اوراق مجموعه‌ای از نامه‌های شادروان امیرمهدی بدیع و نامه‌های خطاب به اوست که همسر برادر مرحومش، محمود بدیع، آنها را با اجازه نشر در اختیار سردبیر نامه فرهنگستان گذاشت. این مجموعه مشتمل است بر نامه‌های جمالزاده به امیرمهدی بدیع؛ نامه‌های رجال ادبی و سیاسی و سازمان‌ها - احمد آرام (چهل و یک نامه)، مصطفی مقرّبی (شش نامه)، محمد معین (دو نامه)، سعید نفیسی (دو نامه)، محمدعلی اسلامی ندوشن (یک نامه)، علی اصغر حکمت (یک نامه)، پروفیسور فضل‌الله رضا (یک نامه)، غلامحسین یوسفی (یک نامه)، فرانسواز د ژرژدار (سه نامه)، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در ژنو، انجمن آثار ملی، و مجله راهنمای کتاب.

محتوای نامه‌های شادروان احمد آرام احوالپرسی و گزارش برخی سفرهای او و مطالبی درباره ترجمه دو جلد از یونانیان و بررها، اثر امیرمهدی بدیع، به قلم اوست که چاپ و منتشر شده است.

بخش دیگر بیست و شش نامه امیرمهدی بدیع به جمالزاده و دو نامه او به عبدالحسین ملک و صادق کیاست. نامه‌های بدیع به جمالزاده گاه کوتاه است. محتوای آنها احوالپرسی، گاه گلایه، نیز اظهار نظرهایی در مباحث علمی و ادبی و فرهنگی است. امیرمهدی بدیع (۱۸ دی ۱۲۹۴ ش همدان - شهریور ۱۳۷۳ / سپتامبر ۱۹۹۴ آسکونا Ascona)

فرزند مهدی بدیع‌الحکما (وفات: ۱۲ آبان ۱۳۳۷)^۱، پزشک سرشناس همدان، است. امیرمهدی، پس از درگذشت پدر، نام او را بر نام خود (امیر) افزود. به همت بدیع‌الحکما، بیمارستانی در همدان تأسیس شد و درّه معروف به مرادبیک همدان آباد و به باغستان مصفايي مبدل شد. هم او بود که در ایام رنجوری و بی‌پناهی عارف قزوینی (وفات: ۱۳۱۲ ش) میزبان او شد.

امیرمهدی بدیع تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود (۱۳۰۱-۱۳۱۱) را در مدرسه آلیانس همدان گذراند و، بلافاصله پس از آن، به فرانسه رفت و تا سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ دوره تحصیلات عالی خود را در رشته فیزیک و ریاضیات گذراند و، در همان سال، به سویس رفت و تا سال ۱۹۴۰ در شهر لوزان^۲ تحصیلات خود را در رشته علوم فنی و فیزیک ادامه داد. سپس، به مدت یک سال (۱۹۴۰-۱۹۴۱) در مدرسه عالی ژم به فراگیری زبان لاتینی و مطالعه ادبیات آن پرداخت. وی، در سال ۱۹۴۱، به سویس بازگشت و در شهر زوریخ^۳ تحصیلات خود را ادامه داد و در سال ۱۹۴۷ به اخذ درجه دکتری در رشته ریاضیات عالی و فلسفه نایل شد.

امیرمهدی بدیع همه عمر را، به دور از هرگونه هیاهو و خودنمایی، در حال و هوای فرهنگی ایران گذراند؛ از پذیرفتن دعوت مقامات دولتی ایران برای شرکت در مجالس، که انگیزه آن بهره‌جویی از نام و شهرت او بود، جداً پرهیز داشت؛ حتی از اجابت دعوت سفیر ایران در سویس برای معرفی او به شاه ایران سر باز زد.^۴

امیرمهدی بدیع بیشتر عمر خود را در دو شهر آسکونا^۵ (ناحیه ایتالیائی سویس) و سن موریس^۶ (ناحیه آلمانی سویس) گذراند.

این دانشمند فرهیخته آثار^۷ خود را به زبان فرانسه نوشت تا جایگاه تاریخی و

(۱) پرویز اذکایی تاریخ وفات بدیع‌الحکما را سال ۱۳۳۹ گزارش کرده است. ← اذکایی، پرویز، «به یاد امیرمهدی بدیع، مورخ معاصر»، یونان و بربرها، ج ۱۵ (فهرست و پیوست‌ها)، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۳۲.

2) Lausanne 3) Zurich

(۴) افشار، ایرج، «مرگ بدیع»، یونان و بربرها، ج ۱۵ (فهرست و پیوست‌ها)، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۴۷.

5) Ascona 6) Saint Moritz

(۷) برای آثار امیرمهدی بدیع ← جمالزاده، محمدعلی، راهنمای کتاب (ش ۱، فروردین ۱۳۴۱،

فرهنگی کشورش را به جامعه علمی اروپا بشناساند. او، علاوه بر زبان فرانسه، با زبان‌های آلمانی، ایتالیائی، انگلیسی، و لاتینی آشنایی کافی داشت و، درپرتو همین آشنایی، توانست، در تحقیقات علمی خود، از منابع دست اول به این زبان‌ها استفاده کند. مهم‌ترین اثر او، یونانیان و بربرها (روی دیگر تاریخ)، را انتشارات معتبر پایو^۸ (سویس) در سیزده جلد منتشر کرد. نویسنده، در این اثر به درجه اعلیٰ مستند، به نقد روایات نادرست و غرض‌آلود مورخان یونان و روم باستان و منابع غربی که بر اساس آنها ساخته و پرداخته شده مبادرت کرد. برخی از متفکران غرب در اظهار نظر راجع به یونانیان و بربرها بر اهمیت آن و دقت نویسنده تأکید کرده‌اند. اما این اثر به مذاق بسیاری از محققان غربی، که تمدن یونان را پایه و اساس تمدن خود می‌شناسند، خوش نشسته و به چالش کشیده شده است. جمالزاده، در نامه مورخ ۲۹ اوت ۱۹۶۶ خود به بدیع به همین نکته اشاره کرده و نوشته است:

بدیعی است فرنگی‌ها، که می‌گویند شیر تمدن را از پستان آتن و روم نوشیده‌اند، خوش‌دل نخواهند بود و در صدد رد جواب بخواهند آمد ولی اصل مطلب همین است که حرف‌هایی زده شده باشد و نوشته شده باشد و به چاپ رسیده در جایی محفوظ و در ضبط ثابت باشد تا رفته رفته اثر خود را به مرور شهر و سنوات ببخشد و زبان‌هایی را کوتاه و قلم‌هایی را کند سازد.

بدیع، در مقدمه اثر خود با عنوان «خطا در تاریخ»، آورده است که از گزافه‌گویی‌های عمدی آتنی‌ها، که پیروزی خود بر ایرانیان را هرچه بیشتر بزرگ جلوه داده‌اند، خطایی در تاریخ رخ داده که با گذشت زمان بر ابعاد آن افزوده شده است. وی، درباره‌ی واژه بربر نوشته است که آن به معنی «بیگانه»، بر اقوامی از سرزمین‌های دیگر اطلاق می‌شده که خلیقات و عادات و فرهنگی دیگر داشتند، در سرزمین هلاس^۹ زاده نشده بودند و به زبان یونانی سخن نمی‌گفتند؛ اما، متعاقباً، غریبان، که خود را میراث‌خوار یونان و روم

→ ص ۷۶-۸۰؛ همان‌جا، ص ۸۳-۹۵؛ ش ۱۰، دی ماه ۱۳۴۱، ص ۹۱۵؛ سال ۹، ش ۶، اسفند ۱۳۴۵، ص ۶۱۷-۶۲۳؛ آموزگار، ژاله، «یونانیان و بربرها»، بخارا، ش ۵۷ (آذر-دی ۱۳۸۵)، ص ۲۴۹-۲۵۵؛ فانی، کامران، «روش شناخت فلسفه تاریخ از دید بدیع»، بخارا، ش ۵۷ (آذر-دی ۱۳۸۵)، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ دریایی، تورج، «یونانیان و بربرها، دنیای دوگانه»، بخارا، ش ۵۷ (آذر-دی ۱۳۸۵)، ص ۲۶۲-۲۶۸.

8) Payot

9) Hellas

می‌شناسند، از سر نادانی و سبک‌مغزی و کوتاه‌اندیشی و تعصب، معنای دیگری به آن دادند و آن را بر اقوامی اطلاق کردند که به زعم آنان، فاقد تمدن‌اند. با همین رویکرد بود که این واژه را، به همان معنای تحقیرآمیز، درباره یکی از پیشرفته‌ترین تمدن‌های تاریخ، تمدن ایران باستان، به کار بردند.^{۱۰}

فی‌الجمله، بدیع در اثر گران‌سنگ خود کوشیده است، با آینه قرار دادن تاریخ، خطای بزرگ مورخان، به خصوص مورخان غربی بالأخص مورخان از قرن هفدهم به بعد را فاش سازد که مغرضانه تصویر زشت و محرفی از ایران باستان رقم زده‌اند.

آثار دیگر بدیع به شرح زیر است:

Zoroastre, monde et paroles (essai d'interprétation) (1961)

زردشت، جهان و سخنان او (جستار تفسیری)

Hegel et les origines de pensée contemporain (1964)^{۱۱}

هگل و خاستگاه‌های فکر معاصر^{۱۱} مفهوم روش در علوم

L'Idée de la méthode des sciences (1992)

Suse contre Athènes شوش بر ضد آتن

Vision subjective du monde (1957) نگرش ذهنی جهان^{۱۲}

Vers une connaissance objective (1960) به سوی شناختی عینی^{۱۳}

دیوان امیرشاهی سبزواری (چاپ عکسی آن با مقدمه امیرمهدی بدیع به سال ۱۹۶۲ منتشر شد).

ظاهراً امیرمهدی بدیع کتاب‌های دیگری از جمله کتابی با عنوان *Les silences de la science* (سکوت‌های دانش) تألیف کرده که در ایران ناشناخته مانده است. از وی همچنین

مقاله‌های متعدد در مجلات فرانسه‌زبان منتشر شده است.^{۱۴}

بیشترین نامه در مجموعه از جمالزاده به امیرمهدی بدیع است.^{۱۵} قدیم‌ترین آنها تاریخ ۱۷

۱۰) یونانیان و بربرها، ج ۱ (خطا در تاریخ)، تهران ۱۳۸۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۱۱) این اثر به قلم احمد آرام ترجمه و با عنوان هگل و مبادی اندیشه معاصر (تهران ۱۳۶۳) منتشر شده است.

۱۲) این دو اثر فلسفی، با عنوان جامع پندار گسترش‌پذیری بی‌پایان حقیقت *L'Illusion de l'extensibilité*

infinie de la vérité به قلم احمد آرام ترجمه (تهران ۱۳۵۳) و منتشر شده است.

۱۴) اذکائی، پرویز، «به یاد امیرمهدی بدیع، مورخ معاصر»، یونانیان و بربرها، ج ۱۵ (فهرست و پیوست‌ها)،

تهران ۱۳۸۵، ص ۳۳۵-۳۳۹.

۱۵) نامه‌های جمالزاده به امیرمهدی بدیع در ضمیمه نامه فرهنگستان به چاپ خواهد رسید.

ژانویه ۱۹۴۱ و آخرین آنها تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳، چهار سال پیش از درگذشت نویسنده آن (۸ نوامبر ۱۹۹۷)، را دارد. شمار نامه‌ها در این فاصله زمانی (نزدیک به پنجاه و دو سال) ۱۵۴ است. از آنها، بیست و هشت نامه در جلد پانزدهم یونانیان و بربرها (ص ۳۶۷-۴۲۹) درج شده است. برخی نامه‌ها ناقص است و برگ‌هایی از آن در این مجموعه نیست. همچنین یادداشت‌هایی موجود است که بیشترین آن‌ها «بعد التّحریر» و پیوست نامه بوده است. بی‌گمان، نامه‌های جمالزاده به امیرمهدی بدیع که دوست دیرین او و دوست پدر او، بدیع‌الحکما، بوده بیش از آن است که به دست ما رسیده است. محتوای نامه‌ها، گاه مختصر و گاه مفصّل، احوال‌پرسی، گلابه، نقد و بررسی کتاب، تیریک سال نو است. بیشتر نامه‌ها درباره آثار بدیع به ویژه یونانیان و بربرها و پیگیری‌های او برای ترجمه آن به زبان فارسی است. از مندرجات برخی نامه‌ها پیداست که او احمد آرام را برای ترجمه آن اثر منظور نظر داشته است.

در نامه ۲۵ ژوئن ۱۹۶۳ به بدیع چنین آورده است:

قربانت گردم. مرقومه شریف را با نامه حضرت آرام زیارت نمودم... آرام از مترجمین معروف است و مرد دانشمندی است و به طور یقین به خوبی از عهده برخواهد آمد. با این همه هیچ عیبی ندارد با ایشان دوستانه قرار بگذارید که ترجمه قبل از طبع به نظر خودتان برسد که اگر حیثاً عیب و نقصی دارد رفع بفرمایید و ضمناً، اگر خواستید باز مطالبی بیفزایید، امکان‌پذیر باشد.

از مطالب نظرگیر نامه‌ها شکایت جمالزاده از بی‌مهری برخی از دولتمردان و اولیای نهادهای فرهنگی است که، در پی انتشار خلقتات ما ایرانیان، مشکلاتی برای او فراهم آورده بودند تا آنجا که دولت ایران گذرنامه او و همسرش را ضبط کرد. او، در نامه‌ای (۷ شهریور ۱۳۴۵ / ۲۹ اوت ۱۹۶۶)، به بدیع نوشته است:

بالاخره رسماً تذکره من و زنم را گرفتند و مرا خبر کردند که دیگر حق ندارم در مجامع رسمی شرکت کنم و از همه بدتر (از عجایب روزگار) یک نفر از صاحب‌منصبان ارشد وزارتخانه فرهنگ و هنر سه جلد از آثار خودش را برایم فرستاده است و در نامه مفصّلی پس از آنکه نوشته است که مرا از مفاخران ایران می‌شمارد و سر تعظیم در مقابل من فرود می‌آورد و شرحی از عشق خود به معشوقش (یعنی بنده) نوشته، افزوده است که درباره کتاب من، خلقتات، که مورد آن همه گفت و شنود شده است گزارشی نوشته است (رونوشت گزارش را

هم که سر تا پا فحش و ناسزا به خودم و پدر بیچاره‌ام است... و همین گزارش به هیئت وزرا رفته است و موجب نتایجی شده است که برایتان نوشته‌ام.

منظور جمالزاده از «یک نفر از صاحب‌منصبان ارشد وزارتخانه فرهنگ و هنر» زین‌العابدین مؤتمن (وفات: ۱۳۸۴) بود که در وزارت فرهنگ و هنر مسئول ارزیابی کتاب (ممیزی) پیش از چاپ بود و در همین سمت بود که با انتشار خلیقات ما ایرانیان جمالزاده مخالفت کرد و، در نامه و گزارشی از این کتاب، چنان‌که جمالزاده نیز به آن اشاره کرده، سخت به جمالزاده تاخته است.^{۱۶}

نامه‌های جمالزاده به بدیع، مانند سایر نامه‌های او به کسانی دیگر، از تکرار خالی نیست. در این نامه‌ها، فضیلت‌خواهی و هنرپروری، که نمودار فرهیختگی اوست، چشمگیر است. وی، در حمایت از اهل ذوق و قلم، از کمک‌های مالی همچنین درخواست کمک از امیرمهدی بدیع نمی‌ورزید و می‌کوشید تا، از این طریق، موجبات نشر آثار آنان را فراهم آورد. در نامه ۲۱ ژوئن ۱۹۶۵ (۳۱ خرداد ۱۳۴۴) می‌نویسد:

یک قطعه اسکناس هزار فرانکی سوئیس، که در لُف پاکت سفارش برای آقای محمود کیانوش (برای کمک به طبع منظومه «شباوین») نزد بنده فرستاده بودید، رسید. چون بر حسب پیشنهاد ارادتمند بود موجب مزید امتنان گردید... خود ارادتمند ۵۰۰ تومان برای ایشان حواله داده بودم...

جمالزاده، هرچند دور از ایران می‌زیست، علاوه بر دغدغه‌های فرهنگی، به مسائل سیاسی نیز توجه داشت و از اینکه جوانی صاحب‌ذوق را در زندان و ستم می‌دید آرام نمی‌گرفت. در همان نامه آورده است:

نمی‌دانم یک دو سه سال قبل به جناب عالی نوشتیم یا نه که یک نفر از جوانان ایران از طهران کتاب اشعار خود را برایم فرستاده بود موسوم است به... و اشعار بسیار خوبی به وزن و آهنگ (و گاهی به سنگینی و مردانگی) شاهنامه فردوسی گفته بود که بسیار دلپذیر بوده و با آن جوان وارد مکاتبه شدم ولی چند ماه قبل خبر رسید که به زندان افتاده است. در خلاصی او قدری کوشیدم ولی به جایی نرسید و دوستان گوشزد کردند که صلاح نیست پافشاری کنی و شرمندهم که حرف آنها را گوش کردم. خانم علی‌منصور، رئیس نمایندگی ایران در ژنو، مریض

۱۵) برای اطلاع از مضمون نامه مؤتمن ← اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، به اهتمام علی میرانصاری، ج ۴، ص ۴۳۰-۴۳۲.

بستری است و زن خوبی است. خیال داشتم به عیادتش بروم و محرمانه از ایشان خواهش کنم به پسرش که در آن موقع نخست‌وزیر بوده بنویسد که این جوان را به رسم نذر و نیاز در راه صحت مادر خلاص کند ولی در همان ایام خبر قتل خود آن جوان، یعنی نخست‌وزیر رسید و این راه را هم مسدود و منقطع یافتیم و گاهی فکرم ناراحت می‌شد تا اینکه هفته گذشته از طهران برایم نوشتند که... آزاد است. خداوند هیچ‌کس را اسیر ظلم و ستم نکند و از مظلوم بودن بدتر، عدم قدرت در حمایت مظلوم است.

نامه‌های روزگار پایانی جمالزاده به بدیع گلابه از رنج پیری خود و بیماری همسر است. اما این رنج‌ها او را از سرزندگی و شوخ‌طبعی، که از قلم او تراویده، باز نداشتند است. در آخرین نامه او به بدیع، که در صد و دو سالگی نوشته شده، آمده است:

حال من هم تعریفی ندارد. هیچ درد و ناراحتی و مشکلی ندارم ولی ۴۰ کیلو بیشتر وزن ندارم و ضعیف شده‌ام و همه چیز را فراموش می‌کنم، حتی کلمات و تواریخ و مطالب و اسامی دوستان را. عیبی ندارد. از خدا پرسیدم آیا زمان و مکان را هم تو خلق کردی؟ گفت: آری! پرسیدم قبل از آن پس در کجا بودی؟ گفت: فضولی موقوف و ساکت شدم. خیلی خیلی به دنیا و خدا و خلقت فکر می‌کنم و قصد دارم روز رستاخیز از قبر بیرون نیایم و استراحت کنم و آزادی را به صحرای محشر ترجیح بدهم الی‌الابد.

□



جمالزاده و امیرمهدی بدیع

روز ۱۰ آبان ۴۱
 ۴۸ Fleurissant
 Geneve
 قریب است آن اولاد است و فرزند تمام صاحبان و بزرگان را از آن اجزای دارد
 جوی است که لای آن هر روز درین مسافت و جای دهوی درین مکرر است و کجای آن
 نیست که بزرگی که مرقع داشته‌اند بوی شیرین است و شیرین است که در آن
 است هر وقت که از آنجا می‌گذرید بلکه یک در آنجا می‌ماند و خوشگویی
 که به آنجا می‌رود و در آنجا می‌ماند
 آن مردی نوجوانی که از حضرت سکنای بزرگی است که گفت بود
 که از آنجا می‌گذرد آن زمان آنکه من سکنه آمدم در میان
 در کائنات شد که در آنجا می‌گذرد پس من سکنه گویم آنجا می‌گذرد
 (عشق)
 عزیزم کسی که کاری میکند و قدری برسد از دست بر این است که خود از آن لذت
 می‌برد و اکثر است این مانگی و است باز و بازه‌ای عطار که این را بالا
 آمد بگوید چون در آن است این چنین است چنان که گذارد نام و نام که در آن
 با او قرار چینی کار آمدم از گفت و گفته نیز از آمدم

دستخط جمالزاده به امیرمهدی بدیع

گروه ۱۹ سپتامبر ۷۸ Florentant

1206 Semébe

کتابخانه کتب خطی ایران - تهران - روضه و آواز مولودها

با قدرتی که در این کتب و سند است عظیم و بسیار همان وقت و آن

هر زمان بودیم بسیار خوش که آواز آن را بشنیم و با نغمه

بسیار این که با عنوان «بانیگانه» در کتابخانه کتب خطی ایران

در صفحه ۱۱ و هم اکنون هم در آن در کتابخانه کتب خطی ایران

است که با کتابخانه کتب خطی ایران در کتابخانه کتب خطی ایران

چند کتابخانه کتب خطی ایران در کتابخانه کتب خطی ایران

چیزی که تغییر یافته در کتابخانه کتب خطی ایران

چشم زخم خوانان کتب خطی ایران در کتابخانه کتب خطی ایران

است که با کتابخانه کتب خطی ایران در کتابخانه کتب خطی ایران

با کتابخانه کتب خطی ایران در کتابخانه کتب خطی ایران

در کتابخانه کتب خطی ایران در کتابخانه کتب خطی ایران

آنکه بریدش لعنت باد امیرالارزاق بدیع و محمد
و علی بدیع کاروزنر تکان نخواهد شد.
بندانگشای زشم که باز سرادعوت آینه کابیران برده
دگرآهنگ برده و ضرورتی که زشم معلوم شد باز پیمان
رفت در میان بود است بدین معنی که یک جوان سرگشته
(از ترکیه) در آن زمان تهران نزد آقا میرزا خردا فرست
بود در میان درستان فخر علی‌آقا ملک و بدیع حکایت
داشت در سوادیه و سوادیه که بدیع نیز زشم را ندانم
بسیار زبان و صفت افتاد و بدیع است و باز در حکایت
بالا رسیده بدیع است و دعوت بهار آرزوی کرد
در هر صورت و بنا بر مدار سلطنت است و
بدین معنی هم ظاهر آرزوی ریح و بلان است که
قرابت فخر و بدیع

دستخط جمالزاده به امیرمهدی بدیع